

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

داکتر سها

۲۸ اپریل ۲۰۱۸

نقد قرآن

۳۷

محکومیت بحث با پیامبر

لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُونَكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٍ (۶۷) وَإِنْ جَادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ (۶۸) اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۶۹) حج

ترجمه: برای هر امتی منسکی قرار دادیم که آنها بدان عمل می کنند پس نباید در این امر با تو به ستیزه برخیزند به راه پروردگارت دعوت کن زیرا تو بر راهی راست قرار داری (۶۷) و اگر با تو مجادله کردند بگو خدا به آنچه می کنید داناتر است (۶۸) خدا روز قیامت در مورد آنچه با یکدیگر در آن اختلاف می کردید داوری خواهد کرد (۶۹) بحث و مباحثه راه طبیعی پی بردن به نظرات دیگران و نقد اندیشه های غلط است. اما همانطور که در آیات فوق دیدید قرآن اینکار را ممنوع کرده و به محمد توصیه کرده که جوابشان را بگذار برای قیامت تا خدا داوری کند. این آیات باز هم تأییدی دیگر بر انتظار قبول بی قید و شرط و بی تفکر قرآن است. ثانیاً این آیات انتظار بسیار غیر معقولی از مردم دارند.

اگر مردم بخواهند در مقابل تمام ادیان و عقاید اینگونه عمل کنند که منجر به پذیرش همه نظرات متناقض می شود که احقانه است. از محمد باید پرسید آیا راضی هستی که ما با تورات و انجیل و اوستا هم همینگونه برخورد کنیم؟ یعنی بدون ارزیابی و نقد آنان را بپذیریم؟ قطعاً می گوید نه.

این می شود يك بام و دو هوا. در آنچه مربوط به من است در بست بپذیرید و در آنچه مربوط به رقیب من است دقت و نقد کنید. چرا؟

اشکال سومی که در آیات فوق وجود دارد اینست که قرآن حل و پاسخ به بحثها و اختلافات را به آخرت حواله داده است. چرا؟ امروز مردم به آن محتاجند. امروز مردم نیاز دارند که در بحث و نقد متقابل اندیشه ها به حقیقت پی ببرند. آشکار شدن در قیامت چه سود؟ در حقیقت در این آیت محمد، عدم تلاش برای هدایت و کمک به مردم را به خدا نسبت داده است.

توبیخ پیروی کورکورانه از پدر و مادر و انتظار همین رفتار از مسلمانان

در آیات متعددی از قرآن، کافران به خاطر تبعیت کورکورانه از دین پدر و مادرانشان مورد توبیخ قرار گرفته اند. مثلاً:

إِنَّهُمْ أَلَفُوا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ (٦٩) فَهُمْ عَلَىٰ آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ (٧٠)

ترجمه: آنها (کافران) پدران خود را گمراه یافتند (٦٩) پس ایشان به دنبال آنها می‌شتابند (٧٠)
این خطا يك خطای عام بشری است و در تمام ملل و در تمام تاریخ وجود داشته است. چنانچه مشاهده می‌کنیم که فرزندان يك قوم نسل اندر نسل همان دینی را دارند که پدرانشان داشته اند. حتی در زمان حاضر نیز چنین است و فقط افراد نادری ممکن است با مطالعه و تفکر در عقائد گذشتگانشان تردید کنند. بنابراین، این توبیخ درست است. اما ایراد اسلام در آنست که همین انتظار غلط را از مسلمانان دارد. و هر کس که پدر و مادرش مسلمان باشند اگر در اسلام شك کند یا آن را مورد نقد قرار دهد یا آن را ترك کند مرتد محسوب می‌شود و اعدام میشود (بحث فقهی ارتداد در کتاب "نقد احکام حقوقی، سیاسی و اقتصادی اسلام" آمده است). یعنی محمد انتظار دارد که نسبت به حرفهایش کورکورانه عمل کنند ولی نسبت به سخنان دیگران مته به خشخاش بگذارند. اینهم دلیلی واضح بر غیرالهی بودن قرآن است. اگر قرآن صد در صد درست است نیازی نیست که افراد را به خاطر ارتداد اعدام کرد. سخن صحیح با گذشت زمان و نقد و ارزیابی بهتر و بیشتر آشکار می‌شود. نقادی سخن درست مثل تراشیدن طلا و لعل است که زیبایی و شفافیت آن را آشکار می‌کند. کسی از تراشیدن لعل می‌ترسد که به جای لعل، خزف عرضه کند و این همان کاری است که محمد کرده است.

تهدید به عذاب اهل شك

وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مَرِيَةٍ مِّنْهُ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمَ عَقِيبٍ (٥٥) حج

ترجمه: و کسانی که کفر ورزیده اند همواره از آن (قرآن) در تردیدند تا بناگاه قیامت برای آنان فرا رسد یا عذاب روزی بدفرجام به سراغشان بیاید (٥٥)

أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِّنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَدُفُّوا عَذَابٍ (٨) ص

ترجمه: (آنان می‌گویند) آیا از میان ما قرآن بر او نازل شده است بلکه آنان در باره قرآن من در شکند بلکه هنوز عذاب را نچشیده اند (٨)

یقین و شك از اختیار انسان بیرون است و امر به اینها و یا مجازات یا پاداش به خاطر یقین یا شك نابخردانه و ظالمانه است. چرا شك که از اختیار انسان بیرون است و ناشی از عدم قوت دلایل است باید با عذاب پاسخ داده شود به جای پاسخ با دلایل. عذاب اهل شك ظلم مسلم است. فرد مردد چه جرمی مرتکب شده است که باید در آتش بسوزد. هنگامی که دلایل کافی یا درست بر امری وجود نداشته باشد طبیعی و معقول است که انسان در تردید بماند و اصلاً قبول امری بدون مشاهده و یا دلیل صحیح، کاری احمقانه است و هیچ تهدید و پاداشی هم نمی‌تواند شك را برطرف کند و نباید هم برطرف کند. چطور ممکن است خدائی که عقل ما را خلق کرده و این ویژگی درست مهم عقل را می‌داند بندگان مرددش را عذاب کند؟ آیا خدا خود این ویژگی عقلانی را داده است و خودش با آن مبارزه می‌کند؟

در مقابل فردی که مردد است چه باید کرد؟ باید شواهد و دلایل صحیح و قوی ارائه کرد. حال ببینید در آیات بعدی سوره ص، قرآن چگونه پاسخ داده است:

أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِّنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَدُفُّوا عَذَابٍ (٨) أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ (٩) أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ (١٠)

ترجمه: (آنان می‌گویند) آیا از میان ما قرآن بر او نازل شده است بلکه آنان در باره قرآن من در شکند بلکه هنوز عذاب مرا نچشیده اند (٨) آیا گنجینه‌های رحمت پروردگار ارجمند بسیار بخشنده تو نزد ایشان است (٩) آیا فرمانروائی

آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است از آن ایشان است [اگر چنین است] پس [با چنگ زدن] در آن اسباب به بالا روند (۱۰)

اولاً: چه ربطی دارد! آنان در مورد قرآن در شکند و قرآن می گوید مگر چه و چه دارند! ثانیاً: افراد مخالف محمد هیچ گاه ادعا نکرده اند که مالک آسمان و زمین و غیره ایم، بنابراین باز هم این جوابی بی ربط است. ثالثاً و مهمتر از همه این که این نوع پاسخ يك مغالطه واضح و معمول در بین افراد ناتوان است. وقتی فردی در پاسخ و استدلال کم می آورد به تحقیر طرف مقابل می پردازد مثلاً می گوید: "تو فکر می کنی کی هستی؟ گمان می کنی علامه ای؟، تو همانی که مثلاً بینی ات را هم نمی توانی پاک کنی یا تو کسی هستی که برای يك لقمه نان کارگری می کردی." وقتی نمی توانی طرف مقابل را با دلیل قانع کنی بر سر او می کوبی یا با چماق و تهدید و یا با تحقیر و جالب است که در این آیات هم چماق عذاب و هم تحقیر به کار رفته است. این روشها از احقانه ترین مغالطات است. آیا خدا ممکن است مغالطه کند آنهم اینقدر حقیرانه؟ خیر! این محمد است که این حقارتها را به خدا نسبت می دهد.

به علاوه به آیت ۸ سوره ص (فوق) توجه کنید می گوید "بلکه آنان در باره قرآن من در شکند بلکه هنوز عذاب را نچشیده اند." این دقیقاً شبیه تهدید پدر یا معلم یا رئیس احمقی است که در مقابل تردید در گفته های پدر یا معلم، به کودک می گوید "هنوز کتک نخورده ای، کتک که خوردی می فهمی!" آیا واقعاً خدا ممکن است اینقدر احمق باشد! نه! این محمد است که خلق و خوی محیط عقب افتاده زمان خویش را به خدا نسبت می دهد.

۴- شمشیر روش عملی قرآن برای دعوت به ایمان

روش دعوت محمد در مکه و مدینه کاملاً متفاوت بود و روش اصلی گسترش اسلام در زمان محمد در مدینه و پس از آن، استفاده از زور و تهدید و شمشیر بود. این روش مورد تأیید قطعی قرآن است.

روش محمد در مکه

در دوره مکه، محمد فاقد قدرت نظامی بود و طبعاً چاره ای نداشت جز این که با صلح و مدارا به تبلیغ دین خود بپردازد. هیچ کدام از آیات مکی استفاده از زور را مجاز نکرده اند. در این دوره به صفح (گذشتن)، بحث نیکو و اعراض از کفار و مشرکین دستور داده شده است.

حتی در تعدادی از آیاتی که قبل از سوره توبه نازل شده اند، پذیرفته شده است که استفاده از اجبار و زور برای وادار کردن مردم به قبول اسلام کاری نابخردانه و نادرست است. مثل:

- لا اکراه فی الدین بقره (۲۵۶)

ترجمه: اکراه و اجباری در (پذیرش) دین نیست.

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيِنَا أَوْ لَنَعُودَنَّ فِي مَلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ (۸۸) اعراف

ترجمه: سران قومش که تکبر می ورزیدند گفتند ای شعیب یا تو و کسانی را که با تو ایمان آورده اند از شهر خودمان بیرون خواهیم کرد یا به کیش ما برگردید (شعیب) گفت آیا حتی اگر کراهت داشته باشیم؟ (۸۸)

این که شعیب گفته است "حتی اگر کراهت داشته باشیم؟" و جواب سؤال را نداده است بدین معنی است که جواب بدیهی و روشن است که مجبور کردن من به بازگشت به دین شما کاری غلط است.

همچنین در قرآن در مواردی به محمد خطاب شده که تو نمی توانی مردم را به زور و اکراه به اسلام بیاوری. مثلاً:

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۹۹) یونس

ترجمه: و اگر پروردگار تو می خواست قطعاً هر که در زمین است همه آنها یکسر ایمان می آوردند پس آیا تو مردم را به اکراه وادار می کنی که ایمان بیاورند؟ (۹۹)

اینجا نیز سؤال بدون جواب می رساند که جواب سؤال بدیهی است که تو نمی توانی مردم را به اکراه وادار به ایمان آوردن کنی.

مثال دیگر در مورد نوح:

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَأَتَانِي رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَعُمَّتٍ عَلَيْكُمْ أَنْزَلْنَاكُمْ مَاءً وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ (۲۸) هود

ترجمه: (نوح) گفت ای قوم من به من بگوئید اگر از طرف پروردگارم حجتی روشن داشته باشم و مرا از نزد خود رحمتی بخشیده باشد که بر شما پوشیده است آیا ما شما را در حالی که بدان اکراه دارید به آن وادار کنیم؟ (۲۸) همچنین در قرآن راه درست دعوت مردم به ایمان، استفاده از حکمت (دلیل معقول) و پند نیکو و بحث نیکو دانسته شده است:

ادْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۱۲۵) نحل

ترجمه: با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه ای] که نیکوتر است بحث کن در حقیقت پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده دانایتر و او به [حال] راه یافتگان [نیز] دانایتر است (۱۲۵) اینگونه آیات مربوط به مکه اند و اگر آیات مدنی در بین آنان باشد قطعاً قبل از نزول سوره توبه نازل شده اند. ادامه دارد